یادداشت

بوم‌گرایی ژرف: نگاهی فلسفی به محیط زیست و بهره‌برداری از معادن

آریا یونسی
پژوهشگر، دانشجوی دکتری فلسفه

بوم‌گرایی ژرف (deep ecology) دیدگاه فلسفی به محیط زیست است که توسط آندره نس و همکارانش (کلاوی، فارلوند و دیگران) ابتدا در اسکاندیناوی پرورده شد. نس و هم‌فکرانش دیدگاهی فلسفی را بسط دادند که متأثر از عناصر فرهنگ شرپای مردم بومی هیمالایا بود. در این فرهنگ، مانند اغلب فرهنگ‌های باستانی و پیشامتجدد، عناصر طبیعت، کوه‌ها، دره‌ها، دریاها و رودها جایگاه خاص و قدسی دارند؛ تا حدی که مردم بومی شرپا از رفتن به بعضی کوه‌ها امتناع می‌کنند چون آنها را مقدس می‌دانند. نوعی یگانگی انسان با طبیعت و احترام‌گذاشتن به طبیعت که در تفکرات باستانی و قدیمی به‌وفور دیده می‌شود. این یگانگی با تجدد از بین می‌رود. دیگر انسان خود را مالک و کانون می‌بیند و فقط به خود نگاه می‌کند. از این روست که در دنیای متجدد نگاه ما به محیط زیست به گونه‌ای دیگر شده است؛ حتی دغدغه‌های محیط زیستی ما از منظر حفظ حیات انسانی است، چراکه ما فقط نوع انسان را شایسته احترام و دارای حقوق می‌بینیم. نس در مقابل استدلال می‌کند که «خود» انسانی از محیط پیرامونش جدا نیست، بلکه انسان در یک بوم است؛ در یک کل. جهان پیرامون انسان می‌تواند امتداد او باشد. دست‌کم بدون این پیرامون انسان نه‌تنها نمی‌تواند زندگی کند، بلکه بیشتر نمی‌تواند هویت کاملی داشته باشد. درواقع نس با سوژه دکارتی -ذهن شناسایی که کاملا از تن جداست- به مقابله برمی‌خیزد. برای دکارت، که سرسلسله تفکر فلسفی مدرن است، هویت و ذات انسان همان ذهن شناسا (سوژه) است که قطعی و اولیه است؛ ذهنی که به‌دقت از تمام چیزها، حتی تن خود جدا شده است. می‌توان این دیدگاه که تن/بدن را از سوژه/ذهن جدا نمی‌کند به انواع روش‌ها فهمید اما شاید برای فهم چیزی که نس مد نظر دارد ایده ادراک جسمانی مرلوپونتی گزینه خوبی باشد. این ایده که همه ادراکات ما از جهان از طریق تن انجام می‌شود؛ هنگام ادراک تن از ذهن جدایی ندارد. با اضافه‌شدن بدن به ذهن هنگام ادراک ارتباط ما با جهان پیرامون روشن‌تر می‌شود؛ زیرا تن یکی از موجودات جسمانی است که در جهان وجود دارد و فضا و مکانی را اشغال کرده است. از طرف دیگر، بوم‌گرایی ژرف در مقابل بوم‌گرایی سست (shallow ecology) قرار می‌گیرد. نس بوم‌گرایی سست را جنبش‌هایی می‌داند که توجه آنها به محیط زیست فقط از منظر تخریب محیط زیست «انسان» و آلودگی‌های ناشی از آن است؛ آلودگی‌هایی که معمولا مستقیم یا غیرمستقیم برای انسان است. از نظر او این جنبش‌ها خودخواهانه و کاملا انسان‌محور هستند؛ زیرا انسان و بهره‌مندی او در کانون توجه قرار گرفته و از همین روست که «تخریب» و «آلودگی» چنین برجسته شده است. در مقابل، نس معتقد است بوم باید در کلیت آن دیده شود و هرچیزی براساس ارزش خودش سنجیده شود. به بیان بهتر، انسان نه از موجودات دیگر بالاتر است و نه پایین‌تر، بلکه فقط یکی از اجزای آن کل است. چیزی که باید حفظ شود کل است. این دیدگاه از چند بعد راهگشاست: نخست، به‌خوبی سرشت جنبش‌های بوم‌گرایی سست را آشکار می‌کند که برخلاف آنچه ادعا می‌کنند دغدغه محیط زیستی آنها کاملا انسان‌محور و خودخواهانه است؛ دوم، دیدگاهی متفاوت به ما می‌دهد که دخالت‌ها و بهره‌برداری‌های انسان را در محیط زیست به گونه دیگری ببینیم، زیرا آنچه باید مد نظر داشت این است که بوم به طور کلی حفظ شود. نمی‌توان برای حفظ یک دره کاری کرد که یک گونه جانوری نابود شود، بلکه اگر با تغییراتی می‌توان گونه را نجات داد باید این کار را کرد. همین‌طور نمی‌توان انسان را به دلیل محیط زیست از بهره‌برداری از منابع محیط زیستی منع کرد. من اینجا سعی می‌کنم این دیدگاه را بیشتر گسترش دهم و آن را به بهره‌برداری از معادن تعمیم دهم. به طور معمول بوم‌گرایان سست در مقابل هرگونه بهره‌برداری از معادن، موضع منفی می‌گیرند و آن را به دلیل اینکه مستلزم تغییر شکل یا تخریب است محکوم می‌کنند. اما آیا این دیدگاه قابل دفاع است؟ با در نظر داشتن بوم‌گرایی ژرف این دیدگاه به این شکل خام و ناپخته می‌نماید؛ چراکه انسان به عنوان عضوی از بوم حق دارد زندگی کند و از بوم بهره بگیرد. بنابراین از دیدگاه نس آنچه مهم است حفظ بوم است؛ اینکه تغییراتی رخ دهد یا تخریب و آلودگی به آن وارد شود فی‌حد ذاته نامطلوب نیست، بلکه اگر یک معدن وجود داشته باشد که مورد نیاز انسان باشد و بهره‌برداری از آن ارزش داشته باشد و بتوان آلودگی و تخریب آن را به‌گونه‌ای مدیریت کرد که آسیبی به کلیت بوم وارد نشود، آنگاه می‌توان بهره‌برداری را انجام داد؛ زیرا چیزی که باید در نظر داشت حفظ کلیت بوم است، نه لزوما تغییرندادن آن. این چیزی است که همیشه در بوم‌ها دیده می‌شود. برای نمونه، ما حیوانات زیادی را می‌بینیم که مشغول کندوکاو در زمین هستند؛ مورچه‌ها، خزندگان، چرندگان و غیره. این کندوکاوهای حیوانی به دلایل مختلفی است: خانه‌سازی، بیرون‌کشیدن غذا و ریشه‌های غذایی از زمین، پناهگاه و زادوولد. آنها هم مثل انسان کندوکاو می‌کنند و ظاهر بوم را تغییر می‌دهند، تا جایی که گاهی در طبیعت خانه‌سازی‌های عظیم مورچگان را می‌بینیم. به بیان ساده‌تر، این رفتارها مختص انسان نیست، بلکه دیگر جانداران نیز چنین فعالیت‌هایی دارند. اما این فعالیت‌ها نه‌تنها بوم را از بین نمی‌برد، بلکه اگر مانع آنها شد یا به هر دلیلی ممکن نباشند، زندگی گونه‌های جانوری به خطر می‌افتد. ازاین‌رو، معدن‌کاوی انسان، کاری طبیعی و مطابق سرشت اوست؛ اینکه شکل و ظاهر زمین تغییر می‌کند لزوما نامطلوب نیست، بلکه وظیفه انسان این است که بوم را حفظ کند و تبعات کار خود را بسنجد.

عکس: نینا نوعی مهر

مروری بر علل و عوامل زنانه‌شدن سالمندی در ایران

ایران در انتظار زنان سالمند

شرق: ناقوس بحران سالمندی در ایران چندسالی است به صدا درآمده. برنامه‌های افزایش جمعیت و تبلیغات گسترده درباره تشکیل خانواده و توسعه فرزندآوری نیز همگی در همین راستاست. فارغ از اینکه این سیاست‌های جمعیتی تا چه میزان موفق بوده یا نه، موضوع مهم دیگری که در این میان باید به آن توجه داشت، زنانه‌شدن سالمندی در کشور است. آمار و ارقام نیز به‌طور جدی از این موضوع در کشور حکایت دارد. واقعیتی که چندبعدی است و به نظر می‌رسد به چالش‌های زندگی زنان در میانسالی نیز اضافه خواهد کرد.

به‌تازگی صابر جباری، رئیس مرکز جوانی جمعیت، سلامت خانواده و مدارس وزارت بهداشت، به ایسنا گفته است: «اگرچه سالمندی با مسائل و مشکلات فروانی همراه است، اما سالمندشدن افراد از نشانه‌های افزایش امید به زندگی است. افزایش امید به زندگی در یک جامعه، بیانگر وضعیت مساعد نظام بهداشتی کشور است، اما «سالمندی جمعیت» که از مؤلفه‌های مرتبط با جمعیت است، یک شاخص مساعد قلمداد نمی‌شود. هنگامی که سخن از سالمندشدن جامعه به میان می‌آید، منظور این است که تعداد افراد جوان جامعه نسبت به سالمندان کمتر است و سالمندشدن جامعه می‌تواند کشور را با بحران روبه‌رو کند».

به گفته او، براساس ارزیابی‌های انجام‌شده در سال ۱۴۰۳، اگر آغاز سن سالمندی را ۶۰سالگی در نظر بگیریم، سالمندان حدود ۱۱.۵ درصد از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند که ۴۷.۷ درصد مرد و ۵۲.۳ نیز زن هستند. بر همین اساس، ایران هم مانند بسیاری از کشورهای جهان در مسیر زنانه‌شدن سالمندی پیش می‌رود.

او گفته وزارت بهداشت بسته‌های مراقبتی سلامت زنان را از سنین پایین به‌ویژه در دوران نوجوانی و جوانی در اختیار جامعه هدف قرار می‌دهد. برای مثال، دیابت یک بیماری غیرواگیر است و جزء پنج عامل اصلی مرگ‌ومیر میان زنان محسوب می‌شود که هنگام سالمندی سبب بروز مشکلات فراوانی می‌شود. وزارت بهداشت در نظر دارد از ابتلای زنان به بیماری‌هایی مانند دیابت جلوگیری کند و در صورت ابتلای آنها به این بیماری، از بروز عوارض خطرناک آن جلوگیری کند. همچنین نیاز است شورای سالمندان کشور نسبت به بیمه تکمیلی سالمندان اقدام کند تا آنها هنگام بیماری درگیر مسائل مالی نشوند.

اگرچه سالمندان با چالش‌های بسیاری مواجه هستند، اما رئیس مرکز جوانی جمعیت تنهایی را چالش اصلی تمام سالمندان در تمام جهان می‌داند؛ «این موضوع با سالمندشدن جامعه، کاهش جمعیت جوان و کاهش فرزندآوری بیشتر می‌شود».

همچنین مسائلی مانند بهداشت دهان و دندان، اختلالات شنوایی و بینایی، جزء دیگر چالش‌های سلامت سالمندان است و هزینه فراوانی به آنها تحمیل می‌کند. او دراین‌باره گفته است: سالمندان برای حل مسائل بهداشت دهان و دندان، اختلالات شنوایی و بینایی به دندان مصنوعی، سمعک و عمل جراحی بینایی نیاز دارند که جزء خدمات گران حوزه سلامت است. امیدوارم در مسیری قرار گیریم که اقدامات مداخله‌ای حل اختلالات بینایی، شنوایی و بهداشت دهان و دندان سالمندان تحت پوشش بیمه تکمیلی قرار گیرد.

به گفته جباری، سالمندان به دلیل بروز مشکلات سلامت به پزشکان بسیاری مراجعه می‌کنند و ناچار هستند داروهای بسیاری مصرف کنند. گاهی اوقات، داروهای تجویزی با یکدیگر تداخل دارند و سبب بروز مشکلات بیشتری برای سالمندان می‌شوند. وزارت بهداشت، دوره‌های آموزشی به منظور تجویز داروهای کمتر برای پزشکان برگزار می‌کند تا سالمندان با داروی کمتر درمان شوند.

علل زنانه‌شدن سالمندی

پونه پیل‌رام، فعال اجتماعی در امور توانمندسازی اقتصادی زنان، درباره عوامل مؤثر بر زنانه‌شدن سالمندی به «شرق» گفته است: «زنان به‌طور کلی تمایل دارند بیشتر از مردان عمر کنند. به دلیل خطرات شغلی، حوادث، بیماری‌های قلبی-عروقی و رفتارهای پرخطر مانند سیگارکشیدن و مصرف الکل، نرخ مرگ‌ومیر در مردان بیشتر از زنان است. تغییرات در سیاست‌های جمعیتی و اقتصادی، مانند کاهش نرخ تولد و بی‌توجهی به دلایل رشد نرخ مرگ‌ومیر و سیاست‌های اقتصادی مثل نابرابری اقتصادی».

او به موضوع مهمی اشاره می‌کند؛ اینکه زنان سالمند در ایران به‌طور معمول با درآمدهای پایین‌تری از مردان سالمند مواجه هستند؛ «این امر به دلیل عوامل متعددی از جمله فعالیت‌های طولانی‌مدت در حوزه‌های غیررسمی یا نپرداختن به بیمه‌های اجتماعی است. فقدان استقلال اقتصادی به دلیل قوانینی مثل برابرنبودن در ارث و مشکل در دریافت مهریه و دیه، نداشتن بهره مالی در زندگی در صورت خانه‌داربودن و... نیز موضوع دیگری است که باید به آن توجه داشت».

او معتقد است در ایران واقعیت زنانه‌شدن هر موضوعی آن را به ابربحران تبدیل می‌کند؛ «زیرا در ایران نگاه به جامعه مبتنی‌بر نگاه تبعیض‌آمیز جنسیتی است که این تبعیض فرهنگی و قانونی اعمال می‌شود. در حقیقت باید گفت روند سالمندی یک روند طبیعی و اجتناب‌ناپذیر برای هر جامعه‌ای است و حتی مثلا ژاپن جمعیت سالمند پیر و زنانه دارد، اما نکته این است که در ایران درباره سالمندی زنان باید توجه کرد که مسئله، فرایندهای فرودست‌سازی زنان است که با عنصر نابرابری سنی (ageism) تشدید می‌شود و زنانه‌شدن سالمندی را بحران که نه، بلکه تبدیل به ابربحران می‌کند».

این فعال اجتماعی مطرح می‌کند که آیا به حاشیه رانده‌شدن یا فرودستی، اتفاقی مشابه در مردان و زنان سالمند است؟ «فرودست‌سازی اصلی زمانی اتفاق می‌افتد که در جامعه باور زایش و باروری عملا قدرت را در جامعه بازنمایی می‌کند، حالا این بازنمایی قدرت با لوایح و قوانین تشویقی برای زنان باشد یا حق عائله‌مندی و... برای مردان. عملا هرجا بازنمایی قدرت اتفاق افتاد، آنجا مسئله فرودستی یا به حاشیه رانده‌شدن اتفاق می‌افتد. در جامعه عملا زنان با باورهای فرهنگی مثل یائسگی یا سن عدم باروری به ازکارافتاده تعبیر می‌شوند و همین باور زنان را از هرگونه بازنمایی قدرت محروم می‌کند. اگرچه شاید در بخش‌هایی از جامعه میزان محرومیت کمتر باشد و مثلا مادرانگی مقدس جای آن را بگیرد. چنان‌که در محاسبات قدرت اجتماعی و سیاسی در کنار نام زنان مطرح، کلمه مادر یک فرزند یا مادر چند فرزند درشت‌نمایی می‌شود و اینجاست که صدای همین زنان با باورهای فرهنگی پیچیده‌تر شنیده نخواهد شد و عملا قدرت به‌جای آنها بازنمایی خواهد شد. قدرتی که بر باور فرهنگی زن و مادرانگی شکل گرفته و جای باقی زنان و عملا جای سالمندی و زنان را گرفته است».

سال گذشته مرکز پژوهش‌های مجلس اعلام کرده بود سرعت افزایش تعداد زنان سالمند بیشتر از مردان سالمند است. تا سال ۱۳۸۵ تعداد مردان سالمند بیشتر از زنان سالمند بود، اما در سال ۱۳۹۵ تعداد زنان سالمند از مردان سالمند پیشی گرفته است.

در ادامه این گزارش آمده که سالخوردگی جمعیت ایران به سمت زنانه‌شدن است. از دلایل بارز آن می‌توان به بالاتربودن امید به زندگی زنان نسبت به مردان اشاره کرد. در این گزارش گفته شده که تعداد مردان سالمند در نیم‌قرن گذشته حدود ۴.۳ برابر شده، درحالی‌که تعداد زنان سالمند در این مدت حدود ۴.۸ برابر شده است. بررسی آمارهای جهانی نشان می‌دهد امید به زندگی زنان حدود ۴.۵ سال بیشتر از مردان است. البته گفته شده در ایران این اختلاف امید به زندگی کمتر و حدود دو سال است.

افزایش ۱۰درصدی سالمندی در ۱۰ سال

گزارش‌ها حاکی از آن است که براساس آمارهای جهانی، تعداد افراد سالمند بالاتر از ۶۵ سال در ایران از ۱۰ میلیون نفر فراتر رفته است. این درحالی است که به دلیل پایین‌بودن نرخ رشد جمعیت در کشور، امکان جایگزینی سریع جامعه با جمعیت جوان سخت به نظر می‌رسد. آمارهای برآوردشده نشان می‌دهند نسبت فرزندآوری در کشور از ۶.۵ در دهه ۶۰ به ۱.۶ فرزند در سال ۱۴۰۲ رسیده که کمترین میزان این رقم در تاریخ ایران از زمان سرشماری نفوس و مسکن محسوب می‌شود.

براساس برآوردها و محاسباتی که سازمان ملل پیش از این در مورد ایران منتشر کرده است، جمعیت ایران در یک برآورد بدبینانه تا سال ۱۴۷۹ به ۴۲ میلیون نفر خواهد رسید و در سایر سناریوها نیز جمعیت در هر حال روندی کاهشی را تجربه می‌کند.

به‌تازگی وزارت بهداشت اعلام کرده است جمعیت سالمند کشور در ۱۰ سال آینده از ۱۰ به ۲۰ درصد می‌رسد. معاون بهداشت وزارت بهداشت گفته است در صورت حفظ روند یادشده، رشد سالمندی جمعیت، با ضریب سالمندی یا شاخص سالخوردگی جمعیت که بیانگر تعداد افراد ۶۰ سال و بالاتر به ازای صد نفر جمعیت زیر ۱۵ سال است، نشان می‌دهد در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۵ این شاخص از ۱۲ به ۳۹ افزایش یافته است.

به عقیده او، یکی از راهکارهای مواجهه با تغییرات یادشده، اصلاح ساختار جمعیتی از طریق حفظ و ارتقای جوانی جمعیت با هدف پویایی جمعیت است. یکی از پیامدهای مثبت این سیاست، وجود نیروی انسانی جوان لازم برای حمایت و مراقبت از جمعیت سالمندانی است که شمار آنها به‌طور روزافزونی درحال افزایش است.

هدف کلیه اقدامات معاونت بهداشت در حیطه تکریم سالمندان، حفظ و ارتقای سلامت سالمندان از جنبه‌های مختلف جسمی، روانی و اجتماعی، به تعویق انداختن وابستگی و ناتوانی، برخورداری سالمندان از سلامت روان‌شناختی، حفظ نشاط و سرزندگی و مشارکت آنان در جامعه است.

سهم زنان در بازار کار

این وضعیت درحالی است که سهم زنان در بازار کار ایران در مقایسه با مردان ناچیز است. سال گذشته تجارت‌نیوز در گزارشی به این موضوع پرداخته بود؛ «بنابر داده‌های مرکز آمار ایران، در سال ۱۴۰۱ نرخ مشارکت اقتصادی مردان ۶۸.۲ درصد و نرخ مشارکت اقتصادی زنان ۱۳.۶ درصد بود. از سوی دیگر نرخ بی‌کاری زنان نیز بیش از دو برابر مردان است. نرخ بی‌کاری مردان در سال گذشته ۷.۷ درصد و برای زنان ۱۵.۸ درصد بود.

به عبارتی، در یک نمای کلی، همین حالا و با در نظر گرفتن زنان در گروه‌های مختلف سنی، اقتصاد ایران به زنان فرصت چندانی برای رشد و نقش‌آفرینی نداده است. با این مقدمه می‌توان به وضعیت اقتصادی زنان سالمند به‌ویژه آنها که تنها هستند، پرداخت».

در ادامه به پژوهشی تیمی با عنوان «بررسی وضعیت زنان سالمند تنها و آسیب‌پذیری، نیازها و چالش‌های آنها در ایران» که از سوی دبیرخانه شورای ملی سالمندان در آذرماه سال ۱۴۰۰ منتشر شد، اشاره شده است. در این پژوهش به وضعیت اقتصادی زنان سالمند تنها و درآمد آنها نیز پرداخته شد. براساس داده‌های این پژوهش، حدود ۷۱ درصد زنان سالمند تنها، درآمدی ندارند و فقط ۲۹ درصد دیگر درآمد دارند. بیش از ۹۰ درصد زنان سالمند تنها در سه دهک پایین درآمدی قرار دارند.

نکته مهم دیگر در این پژوهش، تنهازیستی سالمندان است. در این پژوهش آمده که شیوه تنهازیستی زنان سالمند در یک دهه اخیر از ۱۸ به ۲۴ درصد و برای مردان سالمند از چهار به ۵.۵ درصد افزایش داشته است. الگوی تنهازیستی میان زنان سالمند نسبت به مردان، به بیش از چهار برابر مردان سالمند رسیده است.

این پژوهش با تکیه بر آمارهای قطره‌چکانی و مختلف از سالمندان که از سازمان‌های مختلف گرفته، نتیجه می‌گیرد نیازهای زنان سالمند تنها در سیاست‌ها، قوانین و برنامه‌های کنونی حوزه سالمندی مورد توجه قرار نگرفته است. تعداد زیادی از آنها در فقر زندگی می‌کنند و بدون حمایت‌های غیررسمی فرزندان و اطرافیان نمی‌توانند معیشت خود را تأمین کنند.

در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس هم این نکته یادآوری شده که سالمندان زن امروز، متعلق به نسلی هستند که ساختارهای فرهنگی درباره تحصیل و ورودشان به اشتغال، مقاومت بیشتری داشت؛ «در نتیجه، امروز بخش زیادی از سالمندان زن از فقدان استقلال درآمدی رنج می‌برند. کیفیت زندگی آنها هم منوط به سرمایه اقتصادی همسرشان است. بخشی از زنان هم که شاغل بودند، در دوران اشتغال در مقایسه با مردان از مزایای و فرصت‌های شغلی متفاوتی بهره‌مند بودند که به تبعیض‌های جنسیتی در زندگی شغلی مربوط می‌شود».

یادداشت

ما و سندرم رژ لب

ادامه از صفحه ۶

درواقع، این پدیده ممکن است به نوعی تقویت‌کننده مصرف‌گرایی باشد و افراد را به خرید کالاهای غیرضروری ترغیب کند، حتی زمانی که ممکن است درآمدشان کاهش یافته باشد.

همچنین، برخی منتقدان معتقدند سندرم رژ لب نماد فشارهای اجتماعی و فرهنگی بر زنان است. درواقع این پدیده نشان‌دهنده این واقعیت است که زنان در دوره‌های بحران اقتصادی نیز همچنان مجبور به حفظ ظاهر و پیروی از استانداردهای زیبایی جامعه هستند، حتی اگر شرایط اقتصادی آنها اجازه چنین مصرفی را ندهد.

پرسش‌های اخلاقی و اجتماعی درباره سندرم رژلب

یکی از مباحث مهم درباره سندرم رژ لب، تأثیرات اخلاقی و اجتماعی آن است. این پدیده می‌تواند سؤالاتی درباره مسئولیت‌های اجتماعی شرکت‌ها و تأثیرات فرهنگی مصرف‌گرایی مطرح کند. از یک سو، سندرم رژ لب به عنوان یک مکانیسم مقابله‌ای روانی در دوره‌های بحران اقتصادی می‌تواند برای افراد مفید باشد؛ چراکه به آنها حس کنترل و تسکین موقت می‌دهد. اما از سوی دیگر، این پدیده ممکن است مصرف‌گرایی افراطی و ایجاد فشارهای اضافی بر افراد را تقویت کند.

۱. نقش شرکت‌های تولیدکننده

شرکت‌های تولیدکننده لوازم آرایشی، به‌ویژه در زمان‌های بحران اقتصادی، با استفاده از تبلیغات هوشمندانه سعی در ترویج این ایده دارند که حتی در زمان‌های سخت، مصرف این محصولات ضروری است. این رویکرد تبلیغاتی، هرچند از نظر تجاری موفق است، اما از منظر جامعه‌شناختی می‌تواند مورد نقد قرار گیرد. شرکت‌ها ممکن است با بهره‌برداری از آسیب‌پذیری‌های روانی و اجتماعی افراد در زمان‌های بحران، مصرف‌گرایی را افزایش دهند و به‌جای تمرکز بر محصولات ضروری، افراد را به خرید کالاهای غیرضروری ترغیب کنند.

۲. فشارهای فرهنگی و اجتماعی بر زنان

سندرم رژ لب به‌ویژه بر فشارهای فرهنگی و اجتماعی بر زنان برای حفظ ظاهر در تمامی شرایط تأکید دارد. این فشارها ممکن است زنان را مجبور به صرف هزینه‌های مالی برای خرید محصولات زیبایی کند، حتی در زمان‌هایی که منابع مالی آنها محدود است. برخی منتقدان معتقدند این پدیده نماد تداوم استانداردهای جنسیتی نابرابر است که زنان را به رعایت معیارهای زیبایی جامعه وادار می‌کند، درحالی‌که ممکن است این معیارها درواقع نیازمند بازبینی باشند. سندرم رژ لب پدیده‌ای است که رفتارهای مصرفی افراد را در زمان‌های بحران اقتصادی توضیح می‌دهد و از طریق آن می‌توان به تحلیل عمیق‌تر روابط میان هویت فردی، فشارهای اجتماعی و ساختارهای اقتصادی پرداخت. این پدیده نشان می‌دهد که چگونه افراد در مواجهه با کاهش قدرت خرید، به رفتارهایی روی می‌آورند که به آنها حس کنترل و ارزشمندی می‌دهد.

بااین‌حال، سندرم رژ لب نیز پیامدهای فرهنگی و اجتماعی خود را دارد که باید به‌دقت مورد بررسی قرار گیرند. فشارهای فرهنگی بر زنان، تشویق به مصرف‌گرایی افراطی و نقش شرکت‌ها در ترویج این رفتارها از جمله مسائلی هستند که از نگاه جامعه‌شناختی باید به آنها توجه شود. درنهایت، سندرم رژ لب نمونه‌ای از تعامل پیچیده میان عوامل روان‌شناختی، اجتماعی و اقتصادی است و تحلیل آن می‌تواند به درک بهتری از نحوه واکنش جوامع و افراد به بحران‌های اقتصادی و اجتماعی کمک کند. این پدیده نشان‌دهنده تمایل انسان‌ها به حفظ هویت و شأن فردی حتی در شرایط بحران است و به ما یادآوری می‌کند که مصرف و زیبایی در جوامع مدرن نه‌تنها نیازهای مادی، بلکه نیازهای روانی و اجتماعی را نیز منعکس می‌کنند.

«آگهی مناقصه»

نظر به اینکه شرکت مهندسی مسکن و نواحی صنعتی آینده ساز به ارائه خدمات با مشخصات زیر نیاز دارد، لذا شایسته است در صورت تمایل برابر مشخصات اعلام شده، قیمت پیشنهادی خود را تا تاریخ ۱۴۰۳/۰۸/۱۵ ساعت ۱۴:۰۰ در پاکت دربسته به آدرس شرکت ارسال نمایید.

الف/شرایط خصوصی خرید/ارائه خدمات: ۱انجام کلیه امور اداری مربوطه جهت انتقال قطعی مالکیت به استناد به ابلاغ مصوبه هیات مدیره محترم شرکت ملی نفت ایران به شماره ۲۳۳۹-۳۶۱۸۶ مورخ ۱۴۰۲/۱۱/۱۶ مبنی بر موافقت با انتقال سند مالکیت اراضی (متعلق به شرکت ملی نفت ایران) به سرمایه گذاران، مقتضی است نسبت به انجام مراحل قانونی انتقال سند مالکیت زمین به سرمایه گذار با مشخصات ذیل و بر اساس تایید معاونت/مدیریت های ذی ربط سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس صورت پذیرد. شماره قرارداد: ۳۰۳۱ قالب قرارداد: اجاره به شرط تملیک تاریخ قرارداد: ۱۳۸۰/۰۷/۲۱ سرمایه گذار: شرکت مهندسی مسکن و نواحی صنعتی

-۱-۱اخذ تاییدیه معاونت اجرایی و مدیر امور شهری منطقه ویژه بر اساس پایانکار ساختمانی صادره به شماره ۲۶۲۷۰ مورخ ۱۳۹۴/۳/۲۰ (مدیریت امور شهری، مدیریت امور گمرکی، مدیریت بنادر و پایانه های دریایی) -۲-۱اخذ تاییدیه مدیریت امور مالی منطقه ویژه اقتصادی پارس -۳-۱اخذ تاییدیه معاونت برنامه ریزی و توسعه اقتصادی منطقه ویژه اقتصادی پارس -۴-۱اخذ تاییدیه مدیرعامل منطقه ویژه اقتصادی پارس

۲-ارائه نامه نهایی انتقال قطعی سند مالکیت زمینی به مساحت ۳۱۹۵۰ متر مربع به همراه مستحدثات آن به همراه ساختمان اداری سه طبقه با زیربنا کل ۶۰۰ مترمربع واقع در ۹ کیلومتری شهر عسلویه و در مجاورت منطقه صنعتی روستای بیدخون

۳-پایانکار صادره به شماره ۲۶۲۷۰ مورخ ۱۳۹۴/۰۳/۲۰ ب/شرایط عمومی خرید/ارائه خدمات: ۱-مبالغ با لحاظ تمامی هزینه های مربوطه و با احتساب حداکثر تخفیف به صورت ناخالص اعلام گردد. ۲-سایر هزینه های دولتی و عوارض مربوطه از طریق ارائه فیش قابل پرداخت خواهد بود. ۳-هیچ گونه رابطه کارگر و کارفرمایی بین طرفین برقرار نمی گردد. ۴-فرم استعلام قیمت در پاکت دربسته و پلمپ به آدرس رسمی دفتر مرکزی تهران ارائه شود. -۵مدت انجام خدمات موضوع قرارداد ۴۵ روز از تاریخ عقد قرارداد و یا اعلام برندگی مناقصه می باشد.

بدینوسیله اعلام می دارد اینجانب / این شرکت ..... شماره شناسنامه / ثبت شده به شماره ..... آمادگی ارائه / تحویل موضوع مورد استعلام به شرح فوق در مدت ..... روز با رعایت کامل مقررات مختلف را دارم. آدرس: ..... تلفن: ..... نام و خانوادگی پیشنهاد دهنده: مهر / اثر انگشت و امضا آدرس شرکت: تهران - میدان آرژانتین - خیابان احمد قصیر - کوچه ششم غربی - پلاک ۲۵ - طبقه دوم تلفن: ۸۶۰۴۳۹۸۳ کدپستی: ۱۵۱۴۷۱۹۴۱۵